



کمک Gettyimages

«نسیه‌ها» را بود آیا که عیاری گیرند؟!

علی حدیدی*

دید. به‌طور مثال بخش زیادی از طبقات فرودست جامعه درحال حاضر دریافت پول نقد به‌عنوان کمک را بهتر از دریافت بیمه درمان یا بازنستکی رایگان می‌دانند. یا به‌طور مثال دوست دارند پول نقد یا کوین یا حواله کالا بگیرند به‌جای اینکه سبد کالا بگیرند یا پول کمک‌هزینه دارو را بگیرند تا اینکه خود دارو را به‌صورت رایگان بگیرند و… چراکه می‌توانند با فروش آنها، نیازهای دیگری را که از نظر خودشان ضرورت دارد، تأمین کنند ولی مشخص نیست که آیا واقعا به دارو بیشتر نیاز دارند یا به اقلام دیگر و اینکه آیا بهتر است به تغذیه خود بپردازند تا سوسو تغذیه نگیرند یا اینکه کوین و حواله یا کمک هزینه خرید موادغذایی را بفروشند و به‌جایش کالای دیگری بخرند. مثلا اینکه بهتر است به‌جای دریافت بارانه نقدی، زمینه تحصیل یا اشتغال فرزندان فراهم شود و… را نمی‌پذیرند، ولی فارغ از همه اینها کیست که نداند پرداخت کمک هزینه نقدی برای خرید برنج باعث ایجاد تورم و افزایش قیمت برنج در بازار می‌شود ولی توزیع برنج نیز نیازمندان واقعی باعث کاهش قیمت برنج و کاهش تورم می‌شود و امثال اینها.

دلایل وقوع معضل وعده‌های نسبه اغواگرانه و پوپولیستی در انتخابات که باعث به‌مخاطره‌افتادن دموکراسی واقعی نیز شده و می‌شود، این است که اولاً اصول ۲۹،۱۲، ۴۳ قانون اساسی که برخورداری از سطح پایه خدمات امدادی، حمایتی و بیمه‌ای را حق مردم و تکلیف دولت‌ها می‌داند، به رسمیت شناخته نشده تا ارائه خدمات به مردم برای متولیان یک وظیفه و مأموریت ذاتی محسوب شود و نه مرحمت و لطف یا صدقه و ثابیا اینکه کشور فاقد نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی چندلایه مبتنی بر اصول فراگیری، جامعیت و کلیات است و یک نظام رگولاتوری مستقل برای حوزه توسعه اجتماعی وجود نداشت که بتواند براساس شاخص‌های رفاه اجتماعی، عدالت اجتماعی و… نحوه دسترسی و میزان برخورداری واقعی اقشار و گروه‌های هدف از خدمات امدادی، حمایتی و بیمه‌ای را رصد کند و ثالثاً اینکه حقوق شهروندی که مبتنی بر حقوق متقابل و متعامل دولت و ملت است، به خوبی تبیین نشده بود و به‌ویژه در حوزه اجتماعی این امکان برای مردم وجود نداشت که بتوانند در یک مرجع صالح مثلا «دیوان عدالت اجتماعی» (مشابه دیوان عدالت اداری) در حوزه حقوق مربوط به بخش رفاه و تأمین اجتماعی مطالبات خود را مطرح کنند یا یک مرجع

انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم در پیش است و بازار اعلام وعده‌های انتخاباتی گرم. وعده‌هایی که به‌لحاظ فقدان تحزب واقعی در کشور، غالباً قائم به افراد یا تشکل‌های موسمی است و هیچ مکانیسم مستقلی برای رصد، پایش و پیمایش میزان پایندی کاندیداها و نیز میزان تحقق آنها وجود ندارد. این مکانیسم‌ها می‌توانند و باید از طریق مراکز آماری، نظرسنجی، رسانه‌ای، رگولاتوری توسعه و… تحقق یابند که فارغ از جناح‌ها و… بتوانند به مردم گزارش دقیقی از تقویم و اثرسنجی اقدامات و تصمیمات ادوار مجلس و ادوار ریاست‌جمهوری را ارائه کنند و طبیعی است که در چنین فضایی هر فردی به خود اجازه می‌دهد وعده‌های اغواکننده نسیه‌های را اعلام کند و اطمینان داشته باشد که مکانیسم‌های شفافیت، محاسبه‌گری، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری دقیق و شفافی در کشور وجود ندارد که اولاً صحت و سقم این وعده‌ها را بسنجد و ثابیا حسن و قبح این وعده‌ها برای کشور و مردم را در افق بلندمدت برشمارد و بتواند اطمینان دهد که در افق بلندمدت به نفع مردم و کشور است و ثالثاً میزان تقدیم متولیان و میزان تحقق مدعیات را سنجش و اعلام کند.

«نقدها را بود آیا که عیاری گیرند/ تا همه صومعه‌داران پی کاری گیرند» - حافظ -

در این میان به‌لحاظ انحصار و سیطره صدواسوسیمیا بر فضای رسانه‌ای کشور، به‌ویژه در ارتباط با طبقات فرودست و متوسط رو به پایین جامعه و به‌ویژه روستاییان، عشایر و حاشیه‌نشین‌ها، عملا وعده‌های نسبه انتخاباتی مبتنی بر رویکرد توده‌ستایانه (پوپولیستی) معطوف به این قشر می‌شود. چراکه این افراد دسترسی کمتری به سایر رسانه‌ها داشته و غالباً از طریق صدواسوسیمیا تغذیه می‌شوند و از همه مهم‌تر اینکه نسبت به مسائل پیچیده اقتصادی و اثرات و تبعات برخی از وعده‌های نسبه انتخاباتی بر اقتصاد، خرید، نرخ اشتغال و سرمایه‌گذاری ملی ارزش پول ملی و… اشراف و اطلاع کافی ندارند و به سرعت جذب این وعده‌ها می‌شوند.

به‌قول معروف برای این افراد «سیلی نقد به از حلوی نسیه است» به‌ویژه آنکه شاخص‌های اعتماد و سرمایه اجتماعی در کشور وضعیت مطلوبی ندارند و این افراد نمی‌پذیرند که به آنها بگویم این پول‌ها را می‌بیم، سرمایه‌گذاری می‌کنیم و در سال‌های آینده ثمرات آن را خواهید

شهرام اجتهادی؛ سال ۱۳۸۴ که انتخابات ریاست‌جمهوری به دور دوم کشیده شد و مرحوم هاشمی و محمود احمدی‌نژاد در میدان با هم رقابت می‌کردند، برخی کارشناسان می‌گفتند امکان ندارد مردم احمدی‌نژاد را که هیچ سبقه سیاسی‌ای نداشتند، انتخاب کنند و هاشمی قدها رئیس‌جمهوری خواهد شد. این کارشناسان که طبقه متوسط و بی‌حوصله آن زمان را مطالعه کرده بودند، همچنان بر نظر خود پابدار بودند تا اینکه صندوق‌های رای محمود احمدی‌نژاد را رئیس‌جمهوری اعلام کرد. تحلیل رفتار انتخاباتی مردم ایران همیشه برای کارشناسان کار سختی است، چراکه بنا بر دلایلی که بیان آن در یک یادداشت نمی‌تجد، از بیان افکار سیاسی خود هرگز دارند و آن را چون زاری پیش خود نگه می‌دارند.
باین‌حال نتیجه آرا در چند انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری کشورمان نشان می‌دهد مردم ایران در چند روز آخر رقابت است که تصمیم نهایی خود را می‌گیرند.

در خرداد سال ۷۶ درحالی‌که نخبگان سیاسی پیش‌بینی می‌کردند ناطق‌نوری بر کرسی ریاست‌جمهوری تکیه بزند، این قریب او بود که از صندوق‌های رای بیرون آمد، براساس نظریه جامعه‌شناسی سیاسی، انتخاب رقیب ناطق‌نوری به‌دلیل شرایطی بودی که در چندین سال در جامعه ایران رقم خورده بود و به قول سعید حجاریان آنچه چندین سال در پایین جامعه رخ داده بود، در بالا بازتاب پیدا کرد؛ از جمله گسترش سواد و شهرنشینی، گسترش آموزش عالی، گسترش سواد در میان زنان، تحول در حوزه اشتغال، ارتقای وضعیت شغلی زنان، مهاجرت‌ها به شهرهای بزرگ، بالارفتن سطح بهداشت و… و همگی باعث تغییر تفکر اجتماعی مردم و خواسته‌های آنها در چندین سال شده بود. این روند هرچند کند آغاز شد و لاک‌پشت‌وار جلو رفت؛ اما چنان تحول عظیمی را در پایه‌های جامعه ایران به وجود آورد که با وجود همه پیش‌بینی‌ها مردم فردی را انتخاب کردند که چندان میان مردم شناخته‌شده نبود؛ اما باورهای سیاسی بیان‌شده از سوی وی توانست او را در جامعه به اوج برساند.

همین تحول در زمان انتخاب احمدی‌نژاد هم رخ داده، او فردی بود بدون کارنامه سیاسی و زمانی کاندیدا شد که جامعه ایران به‌شدت احساس بی‌عدالتی داشت، روی برگرداندن طبقه متوسط از جریان دوم خرداد به‌دلیل سرخوردگی ایجادشده از نرسیدن به همه خواسته‌هایشان و ایجاد احساس نادیده‌گرفته‌شدن از سوی طبقه ضعیف باعث شد احمدی‌نژاد از این خلا استفاده کند و با بیان شعارهای جذابی مانند عدالت اجتماعی و ریشه‌کنی فقر و… به قشری که احساس فراموش‌شدگی داشتند، جانی دوباره بدهد. بیان شعارهای جذاب و ایجاد هیجان بدون اینکه از او پرسیده شود چطور

متولی و سخنگوی وجه اجتماعی تصمیمات و اقدامات دولت شود. در چنین فضایی علی‌القاعده یک عده می‌توانند بیایند و برای جلب آرای مردم یا تخریب رقیب، یک سری وعده‌های انتخاباتی دهند که اولاً بسیاری از آنها موجب تورم و کاهش ارزش پول ملی و مضمحل‌کننده تولید و اشتغال ملی و… کشور شده و باعث می‌شود تا ذخایر و اندوخته‌های بین‌النسلی کشور هدر برود. به‌طور مثال آا ۱۰ سال پیش بهتر نبود به‌جای پول‌پاشی یارانه‌ای غیرهدفمند، بخشی از منابع را صرف توسعه میادین نفتی و گازی به‌ویژه در مخازن مشترک با قطر و… می‌کردیم؟ آیا بهتر نبود به‌جای روش‌های تحقیرآمیز با اعطای یارانه بیمه‌ای و تقبل تمام یا بخشی از حق بیمه (براساس آزمون وسع) زمینه‌ای را ایجاد کنیم که افراد با حفظ احترام و کرامت مسئولی خود خدمات حمایتی مورد نیاز را دریافت کنند؟ و… خوشبختانه در سال‌های اخیر از یک طرف با اعطای سبد کالا و نیز برقراری پوشش‌های بیمه اجتماعی (درمان و بازنستگی) با اعطای یارانه بیمه‌ای و… براساس سامانه و پنجره واحد خدمت و پایگاه اطلاعات رفاه و تأمین اجتماعی (آزمون وسع) از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ارائه خدمات به‌صورت هدفمند معطوف به اقشار و گروه‌های هدف شد و از سوی دیگر با ابلاغ و انتشار منشور حقوق شهروندی و نیز تصویب ماده ۵۷ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه، کشور و ماده ۷۸ قانون برنامه ششم توسعه، زمینه رصد و پیمایش شاخص‌های رفاه و تأمین اجتماعی فراهم شد و به این صورت می‌توان در آینده به راحتی وعده‌های انتخاباتی مربوط به حوزه رفاه و تأمین اجتماعی را سنجید و مردم هم می‌توانند آن را مطالبه کنند و به این ترتیب تشخیص سره از ناسره و خادم از خائن راحت‌تر می‌شود و کاندیدا‌های ریاست‌جمهوری باید در همین ریل خدمات‌رسانی رفاه و تأمین اجتماعی حرکت و ایفای وظیفه و به تکلیف خود عمل کنند و نمی‌توانند از آن به‌عنوان ابزاری برای اغواگری و اقدامات پوپولیستی بهره بگیرند و افرادی که با یک دست یک ریال در جیب مردم گذاشته و با دستی دیگر صدها ریال از جیب مردم خالی کردند، باید عرصه رقابت را ترک کنند. «حافظ ابنای زمان را غم مسکینان نیست/ زین میان گر بتوان به که کناری گیرند.»

***** **نایب‌رئیس هیئت‌مدیره تأمین اجتماعی**

پیچیدگی‌های انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۶

می‌خواهد فقر را ریشه‌کن کند و چه برنامه کارشناسی در این زمینه دارد، چنان می‌جانی را در میان قشر آسیب‌پذیر ایجاد کرد که گفتمان جدید او یا اقبال هواجش شد، درحالی‌که طبقه متوسط اقبالی به شرکت در انتخابات نشان نمی‌داد، او توانست کرسی ریاست‌جمهوری را به دست آورد.

از منظر روان‌شناسی سیاسی، بررسی رفتار انتخاباتی مردم ما را به همین نتیجه می‌رساند. سیاست‌زده‌شدن مردم همچنان در قالب این نظریه هم کاملاً روشن است. در انتخابات ۷۶ کاندیدای برنده با شعار جامعه مدنی وارد عرصه شد و در انتخابات ۸۴ شعار فقرزدایی و عدالت بود که باعث برنده‌شدن یک کاندیدا شد. هر دو کاندیدا در زمانی که وارد رقابت شدند، عضو شناخته‌شده یک حزب بودند و شاید اقبال هر دو در همین مورد بود؛ دورشدن از وجه سیاسی، کلمه‌ای که مردم ایران چندان به آن علاقه‌ای ندارند و در میان عموم این کلمه بار معنایی منفی دارد.

اگر بخواهیم این دو انتخابات تأثیرگذار را از منظر نظریه گفتمانی بررسی کنیم، به این نکته می‌رسیم که چه در انتخابات دوم خرداد و چه در سوم تیر که احمدی‌نژاد برنده شد، براساس نظریات‌های یک محقق ۲۰ درصد از مردم قبل از انتخابات با احمدی‌نژاد و خاتمی آشنایی داشته و ۸۰ درصد از آشنایی مردم در دوران انتخابات به وجود آمده است؛ البته وضعیت درباره محمد خاتمی در میان نخبگان سیاسی تفاوت داشت، او به‌واسطه اینکه در دوره‌ای وزیر ارشاد بود، در میان نخبگان سیاسی و قشری از روشنفکران که با وزارت ارشاد مرآوده داشتند، شناخته شده بود؛ اما در میان عموم مردم او فردی ناشناس محسوب می‌شد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مردم ایران گرایش‌های حزبی، قومیتی، جنسیتی و طبقاتی کمی دارند و معمولاً می‌کشند به‌صورت مستقل و براساس شناختی که در دوران انتخابات پیدا می‌کنند، بهترین فرد در جهت تأمین بیشترین سود و کمترین ضرر را انتخاب کنند. این اتفاق در سال ۹۲ و انتخاب حسن روحانی هم افتاد؛ روحانی در میان سیاسیون فردی شناخته‌شده بود؛ اما در گوشه‌ای از سیاست ایران قرار داشت که عموم مردم با او به‌صورت مستقیم برخوردی نداشتند. در انتخابات ۷۶، ۸۴ و ۹۲ کاندیداها هرکدام در روزهای آخر تبلیغات جملائی کلیدی گفتند که آنها را از دیگر رقبای خود جلسو انداخت، خاتمی با بیان «تحقق جامعه مدنی»، احمدی‌نژاد با بیان «مگر مشکل ما موی چهارتا جوان است» و حسن روحانی با بیان جمله «حمله گازانبری به کوی دانشگاه و من یک حقوق‌دانم، سرهنک نیستم»، مسیر خود را از دیگر رقا جدا کرد.

حالا در انتخابات پیش‌رو کاندیداها در چه وضعیتی قرار دارند، خیل عظیم ثبت‌نام‌کنندگان نشان می‌هد دو جناح اصلی که در این عرصه رقابت

یادداشت

پنجشنبه • ۳۱ فروردین ۱۳۹۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۴۴ • ۹

شرق روزنامه

نگاه

ایمنی در گودبرداری

حسین احمدی*

توجه به اصول و مبانی ایمنی در کارگاه‌های ساختمانی با رویکرد ایمنی در گودبرداری‌های شهره‌ری، در شرایطی که سالانه تلفات جانی و مالی بسیار تکان‌دهنده‌ای به دلیل گودبرداری‌های غیراصولی رخ می‌دهد، حائز اهمیت است. از آنجایی که ایمنی در وهله اول مخاطبش انسان است، به میزانی که در جامعه‌ای جان انسان‌ها ارح و بها می‌یابد، این واژه نیز بها یافته و از درجه اهمیت اعتبار برخوردار می‌شود. بشر امروز رفته‌رفته به جایگاه ایمنی در محیط زندگی و کار پی برده و برای حفظ آسایش و روان خویش به‌شدت به آن محتاج است. ایمنی (safety) در هر زمینه‌ای اعم از پزشکی، صنعت و مواردی از این قبیل به‌عنوان شاخه‌ای از علم شناخته شده است و به تجزیه و تحلیل عوامل مخاطره‌آمیز می‌پردازد و راهکارهای کنترل و کاهش آن‌را پیگیری می‌کند. ایمنی اگرچه ممکن است به طور صد درصد و مطلق حاصل نشود، ولی وضعیتی است که در آن میزان خطرپذیری، ارزیابی شده و حدود قابل قبول آن شناسایی و برای رهایی و پیشگیری از خطرات احتمالی، نسبت به آن برنامه‌ریزی و تمهیداتی معمول می‌شود. اما بی‌تردید مسئولیت عمده ایمن‌سازی محیط کار و رسالت ایجاد باورپذیری در این مهم؛ مستقیماً بر عهده مدیران سطوح عالی نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط است.

مبحث ایمنی در گودبرداری از منظر شهرسازی و حرکت به سمت توسعه شهری و نیاز مبرم به بهره‌برداری از فضاهای زیرزمینی چه برای ایجاد شبکه‌های ارتباطی و حمل‌ونقلی درون‌شهری در مورد احداث راه‌ها، تونل‌ها و ساخت و توسعه مترو به منظور جذب ترافیک‌های سنگین روزی‌زمینی، چه در مورد استفاده از تراکم‌های زیرزمینی و احداث طبقات پارکینگ جهت تأمین توقف‌های موقتی وسائط حمل‌ونقل درون و برون‌شهری، امروزه برای بشر امری اجتناب‌ناپذیر بوده و اولین گام در این مسیر طراحی و عملیات اجرای مهندسی دقیق و به صورت ایمن گودبرداری‌ها، حفاری و خاک‌برداری‌های پروژه‌های ساختمانی و عمرانی است. از همین منظر شاید بتوان به‌طور قطع گفت رویکرد به ایجاد تراکم‌های روی‌زمینی ازجمله خیابان و آزادراه‌های طبقاتی در کلان‌شهرهایی نظیر تهران حرکتی به‌غایت انحرافی است.



بنابراین ارتقای جایگاه ایمن‌سازی در پروژه‌های عمرانی درون‌شهری در راستای توسعه پایدار و تأمین رفاه و آسایش شهروندان بدون داشتن دلهره و تلفات و آزارهای ناشی از هم‌جواری و تردد در محاذات پروژه‌های توسعه‌شهری امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در مباحث مربوط به مقررات ملی ساختمان درخصوص اهداف و توصیه‌های ایمنی به‌درستی به موضوعاتی نظیر: تأمین ایمنی، بهداشت، سلامت و صرفه اقتصادی فرد و جامعه، ارتقای کیفیت و افزایش عمر مفید ساختمان، حاکمیت قانون و الزام‌آوربودن مقررات اشاره شده و از همه مهم‌تر اینکه توجه شود مقررات تدوین‌شده به خودی خود متضمن کیفیت ساختمان‌ها نیستند، بلکه ایجاد نظامی کارآمد برای اعمال و کنترل این مقررات و نظارت مستقیم و عالی ضروری است. به قول وزیر محترم راه و شهرسازی، اگر مفهوم کنترل را از قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان حذف کنیم، وجود این قانون نبوده و عبث می‌شود.

گودبرداری‌های ساختمان‌ها به‌ویژه در بافت موجود شهری همیشه از دغدغه‌های ذهنی مهندسان بوده است. به طوری که مصالح و زمان صرف‌شده برای پایدارسازی ایمن دیواره کودهای عمیق، ممکن است هزینه‌های قابل‌توجهی را بر پروژه‌ها تحمیل کند. به‌این‌ترتیب مهندسان متعددی در دهه‌های اخیر روی روش‌های گودبرداری و مسائل فنی و اجرایی مربوط به آن تحقیق کرده و بسته به شرایط مختلف پروژه، راه‌کارها و روش‌های خاصی را تجربه کرده و آنها را در جامعه مهندسی منعکس کرده‌اند. ازهمین‌رو توجه به رویکرد کشورهای توسعه‌یافته در زمینه صنعتی‌سازی، ارتقای جایگاه صنعتی‌سازی در صنعت احداث ازجمله ایجاد توسعه صنعتی در روش‌های پایدارسازی گودبرداری‌ها امری واجب به نظر می‌رسد.

از طرفی طراحی و اجرای روش‌های گودبرداری و پایدارسازی جداره‌های گودها در مناطق شهری، خاص افراد باتجربه‌ای است که نه‌تنها اشراف بر تئوری روش‌های مذکور دارند، بلکه از لحاظ اجرایی مشکلات آنها را نیز تجربه کرده‌اند. گودبرداری از این جهت که «عدم قطعیت‌های بسیاری در شناسایی شرایط تحت‌الارضی هر ساختمانی» وجود دارد و به طور کلی در طراحی آن با مصالح غیرهمکن با مشخصات منفیری روبه‌رو هستیم، کاری بس پیچیده و دشوار است. به‌این‌ترتیب لازم است در هر مورد روش‌هایی اتخاذ شود که ضریب اطمینان قابل‌قبولی را در مقابل خطرات گسیختگی و ناهنجاری‌های ژئوتکنیکی داشته باشد. هرچند ممکن است هزینه بیشتری از این بابت بر پروژه تحمیل کند.

♦کارشناس رسمی دادگستری

عضو انجمن مهندسی ژئوتکنیک ایران

یادداشت

نیازهای کلان‌شهری مانند تهران

رضا خدابخش

در دنیای امروز، جهانی‌شدن و اطلاعاتی‌شدنی، ارزش و اهمیت شهرها را مشخص می‌کند؛ مسئله‌ای که در پایتخت به مراتب کم‌رنگ‌تر از دیگر کلان‌شهرهای دنیا به آن پرداخته شده است. بدون شک پس در هر پدیده شهری، پیشینه‌ای نهفته شده است. سابقه تاریخی شهر تهران، باعث ایجاد دره‌متنبدگی بیچیده‌ای از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی شده؛ به‌طوری‌که راه‌سازی جز حل مسائلی شهری نمی‌تواند ضامن پایداری و حیات آینده شهرمان باشد. دیگر با انتقال پایتخت و کزینه‌هایی این‌چنینی، نمی‌توان از حل مشکلات شهری فرار کرد. ما در شهری زندگی می‌کنیم که با تمهیدات لازم مدیریتی مانند برنامه‌ریزی توسعه فضایی، برنامه‌ریزی منطقه شهری و حکمروایی شایسته،می‌توان به کیفیت زندگی شهروندان زیست‌پذیری، بیشتر از قبل بها داده تا اصلاحات لازم برای تحقق چنین اهدافی صورت پذیرد. زمانی‌که در ارتباط با چالش‌های اساسی شهر تهران صحبت می‌کنیم، به‌سرعت یاد ترافیک، آلودگی محیط زیست و هوا، مشکلات تأمین منابع آب، نظام مالی و اقتصادی شهر، مدیریت شهری، آسیب‌های اجتماعی، تمرکززدایی، فقر و نابرابری، اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی مواجه خواهیم شد. لازم به ذکر است تنها با تجدیدنظرکردن در نگرش حاکم بر مدیریت کلان نهادی و همدلی بین دستگاه‌ها نسبت به دره‌متنبدگی مسائل کلان‌شهری خود و همچنین رصدکردن مشکلات منطقه‌ای کشور به‌عنوان عامل ترغیب‌کننده مهاجرت‌پذیری پایتخت، می‌توان گامی به سمت دستیابی به توسعه پایدار برداشت. مهم‌ترین چالش و معضل تهران در ارتباط با مخاطرات طبیعی مانند زلزله است؛ اتفاقی که دور از تصور نیست و با رخ‌دادن آن، فاجعه‌ای جهانی به علت ناکارآمدی سازه‌های فرسوده و محدودیت زیرساخت‌های خدمات‌رسانی در چنین حجمی رقم خواهد خورد. جبران‌ناپذیربودن چنین رخدادی به علت تبعات انسانی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی آن باعث وزن‌دهی و اولویت‌بخشی در جهت رسیدگی با جدیت تمام و تبدیل‌شدن آن به یک وظیفه ملی برای همه ما به‌ویژه شهروندان شهری است.

کاری که در جهان کنونی با پیشرفت فناوری‌ها و علوم امکان‌پذیر بوده شده‌اند؛ البته نباید فراموش کرد این دو رقیب اصلی یک مزاحم قدر نیز دارند، مزاحمی که به‌دنبال کسب قدرت نیست و می‌خواهد میز بازی را به هم بریزد. کارنامه تیم روحانی کاملاً مشخص است، به‌نمرساندن برجام، کنترل و کاهش تورم، استقرار انضباط مالی، گسترش مناسبات بین‌المللی و تلاش برای تثبیت مبانی حقوق شهروندی از مهم‌ترین عناوین موفق کارنامه او محسوب می‌شود؛ هرچند رکود حاکم بر اقتصاد نیز نمونه فنی این کارنامه در نظر گرفته خواهد شد.

این وضعیت درباره تیم مقابل، یعنی آقای رئیسی هم به چشم می‌خورد او نیز شناسنامه کاری مشخصی دارد ۳۵ سال سابقه حضور در جایگاه‌های مهم در قوه قضائیه و تولیت چندماهه آستان قدس رضوی، نقطه ضعف رئیسی عدم سابقه اجرایی است. براساس نظریات سیاسی که در بالا مطرح شد آن کسی می‌تواند تعیین‌کننده و برنده اصلی این رقابت باشد که بتواند فارغ از جایگاه سیاسی صدای طبقه متوسط را بشنود و او را برانگیزد؛ اتفاقی که در سه انتخابات پیش‌گفته افتاد.

اما تیم احمدی‌نژاد چرا وارد این رقابت شده است؟ بقبالی و احمدی‌نژاد به‌خوبی می‌دانند که خروج از پیچ تأیید صلاحیت برای آنها بسیار سخت و دشوار خواهد بود، اما بقای آنها در شرکت در این انتخابات است، چراکه همان‌طور که سابقه دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد و دورانی که در هر دوره ریاست‌جمهوری‌اش کاندیدا بود نشان می‌دهد او به دنبال ایجاد یک هژمونی است. او و بقایی چه تأیید و چه ردصلاحیت شوند به هدف خود که ایجاد یک هژمونی است خواهند رسید. آنها در پی زدن هر دو رقیب اصلی هستند و خود به‌خوبی می‌دانند چه در نظر مسئولان و چه در نظر طبقه متوسط موقعیت مناسبی ندارند. اما با همان شعارهای همیشگی، عدالت، فقرزدایی، مبارزه با فساد و… آمده‌اند.

منابع:

تجزیه و تحلیل انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران: علل ناکارآمدی روش‌های اثبات‌گرایانه، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، عباس صالحی نجف‌آبادی

- روزنامه اعتماد (۱۳۸۸)، ویژه‌نامه نوروز.

- روزنامه شرق (۱۳۸۵)، ضمیمه سوم خرداد.